نقد و بررسی برداشت های قِفاری از روایات و آرای علمای شیعه در باب تحریف قرآن

نویسنده : حسن ابراهیم بیگی

صفحه : 70

**چکیده**

یکی از کتاب­هایی که در سال­های اخیر در زمینة نقد اعتقادات شیعه نوشته شده و در محافل وهابیت مورد توجه ویژه قرار گرفته است، کتاب *اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة-*عرض و نقد- نوشتة دکتر ناصرالقفاری است. این کتاب که رسالة دکتری نویسنده است کوشیده تا همة باورهای شیعه را به نقد بکشد. از جمله اتهاماتی که نویسنده در این کتاب مطرح کرده است رواج قول به تحریف قرآن در میان تمام علمای شیعه است. وی با استناد به روایاتی از شیعه ادعا کرده است که شيعه معتقد به تحريف قرآن است. او برای اثبات ادعای خویش به اقوال تعدادی از علما اشاره می­کند و سعی می­نماید تا با تحریف اقوال علما، آن‌ها را از طرفداران تحریف قرآن جلوه دهد. مقالة پیش­رو تلاشی است برای پاسخ‌گویی به شبهات و تهمت­های نویسنده بر علیه شیعه. مهم­ترین نقدهای وارد بر آقای قفاری عبارتند از: برخورد گزینشی با روایات و استناد به روایات ضعیف، تحریف و تعمیم قول تعداد اندکی از علمای شیعه به تمام علما، و نداشتن فهمی درست نسبت به روایات و اقوال علما.

**واژگان کلیدی**

قرآن، تحریف، القفاری، اصول مذهب الشیعة.

**مقدمه**

از مباحثی که قرن­ها در مورد قرآن مطرح شده، بحث مصونیت یا عدم مصونیت قرآن از تحریف است و این‌که آیا قرآن از هرگونه تحریف، چه لفظی، چه معنوی، چه تحریف به زیاده و چه تحریف به نقصان مصون بوده است یا خیر.

اکثر علمای شیعه و اهل‌سنت در طول تاریخ با توجه به اعجاز قرآن و آیة انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون1، و روایات فراوان و دلایل عقلی، قائل به مصونیت قرآن از هرگونه تحریف بوده‌اند،گرچه تعداد اندکی از علما، هم در میان شیعه و هم در میان اهل‌سنت قائل به تحریف به نقیصه بوده­اند، اما هیچ­گاه شیعه و اهل‌سنت از این قول نادر جهت اختلاف‌پراکنی و حمله به یک‌دیگر استفاده نکرده­اند. طبیعی است که نظریة تعداد اندکی از علماي يك مکتب و مذهب ، ارتباطی به آن مکتب و مذهب ندارد.

در دهه­های اخیر تعداد زیادی از علمای وهابی سعی در بزرگ نمایی و القای این مطلب داشته‌اند که چون تعدادی از علمای شیعه قائل به تحریف قرآن بوده‌اند، پس تمام شیعیان قائل به تحریف هستند و در نتیجه شیعیان کافر و واجب القتل هستند. به‌ عنوان نمونه دکتر الخطیب در کتاب *الخطوط العریضة*، موسی جارالله در کتاب *الوشیعة*، شیخ مال‌الله در کتاب *الشیعة و تحریف القرآن* و ... سعی نمود‌ه‌اند تا با تکرار این مطلب به مخاطب خود القا کنند که شیعه قائل به تحریف قرآن است و به همین دلیل از جرگة مسلمین خارج است.

با این‌که بارها و بارها به این اتهامات از طرف علمای شیعه پاسخ داده شده و کتاب­های متعددی در زمینة عدم تحرف قرآن نوشته شده که در متن مقاله به تعدادی از آن‌ها اشاره خواهد شد، اما با این حال بازهم وهابیون حرف­های خود را با زبان­های گوناگون تکرار می­کنند تا به هدف خود که همان القای کفر شیعه به مخاطب است برسند. از این نمونه دکتر ناصرالقفاری است که پاسخ­های علمای شیعه به *الخطوط العریضة، الوشیعة و ...* را دیده است ولی بازهم مطالب اختلافی را تکرار نموده است.

دکتر ناصرالقفاری نویسندة کتاب *اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشر­یة*- عرض و نقد- است که این کتاب را به‌ عنوان رسالة دکتری در دانشگاه امام محمدبن‌سعود تألیف نموده و حایز رتبة برتر شده است. این کتاب در 3 جلد و در سال 1414ق به چاپ رسیده که مشتمل بر یک تمهید و پنج باب است. در باب اول به اعتقادات شیعه در زمینة مصادر اسلام از جمله قرآن، سنت و اجماع پرداخته و با تتبع فراوان در روایات و اقوال علمای شیعه، سعی در القای تناقض و انحراف شیعه از اسلام و قرآن به مخاطب خود دارد.

ما در این مقاله تلاش نموده­ایم تا فقط به نقد و بررسی سخنان نویسندة کتاب در باب اول و فصل اول؛ یعنی اعتقادات شیعه در زمینة قرآن- به روش نقلی- و بر خلاف مؤلف کتاب با پرهیز از تهمت و بی­ادبی بپردازیم.

**ادعای نخست: تناقض میان آرای علمای شیعه**

دکتر قفاری ابتدا عبارتی را از کتاب اعتقادات شیخ‌ صدوق مبنی بر عدم تحریف قرآن می­آورد، سپس عبارتی را از کتاب اوائل المقالات مرحوم شیخ ‌مفید نقل می­کند مبنی بر تحریف قرآن و ادعا می­کند این دو قول با هم اختلاف و تناقض دارند. بعد خودش اذعان می­کند که دو شاگرد بزرگ شیخ ‌مفید؛ یعنی سیدمرتضی و شیخ‌طوسی رحمهماالله همان قول شیخ‌ صدوق را پذیرفته اند و حتی اعتراف می­کند که اهل تحقیق شیعه، قائل به عدم تحریف قرآن هستند، ولی به خیال خودش تناقض میان گفتار شیخ‌ صدوق و شیخ ‌مفید وجود دارد و می­گوید: مانمی دانیم کدام‌یک از این دو قول را تصدیق کنیم و با وجود این تناقض نمی­دانیم مذهب شیعه چیست و شیعه کدام قول را می­پسندد.

او ذیل عنوان ما تقوله مصادر الشیعة فی هذه الفریة آورده است:

يقول شيخ الشيعة في زمنه، ابن بابويه القمي (ت 381هـ) صاحب من لا يحضره الفقيه.. و هو واحد من أهم كتبهم الأربعة المعتمدة في الحديث، يقول: اعتقادنا أن القرآن الذي أنزله الله تعالى على نبيه محمد وهو ما بين الدفتین وهو ما في أيدي الناس ليس بأكثر من ذلك.. ومن نسب إلينا أنا نقول أكثر من ذلك فهو كاذب.

هذا قول شيخهم الملقب عندهم بالصدوق، ويشايعه في قوله هذا آخرون من شيعته. و يقول المفيد (ت 413هـ) إن الأخبار قد جاءت مستفيضة عن أئمة الهدى من آل محمد صلى الله عليه وسلم باختلاف القرآن و ما أحدثه بعض الطاعنين فيه من الحذف والنقصان. ويقول: واتفقوا- أي الإمامية- على أن أئمة الضلال. خالفوا في كثير من تأليف القرآن وعدلوا فيه عن موجب التنزيل و سنة النبي صلى الله عليه وسلم. ويقول بما قاله مفيدهم- الذي يلقبونه بركن الإسلام وآية الله الملك العلام- طائفة من شيوخهم.

هذان قولان مختلفان و متعارضان صدرا من شيخين من شيوخهم يجمعهما وحدة الزمان والمكان، ويتفقان في الهوية المذهبية، بل إن هذا المفيد هو تلميذ لابن بابويه القمي. فمن نصدق منهما؟ وأي القولين يعبر عن مذهب الشيعة؟ و نجد أن تلميذين من تلامذة المفيد ومن أكبر شيوخ الشيعة- وهما الطوسي، وابن المرتضى- يقولان بما قاله ابن بابويه وأن مذهب أهل التحقيق من الشيعة إنكار هذه الفرية.) اصول مذهب الشیعة ج 1، ص 219.

**نقد و بررسی**

**الف) عدم رعایت امانت در نقل سخن بزرگان شیعه**

جای بسی تعجب است از کسی که ادعا می­کند رسالة او یعنی کتاب *اصول مذهب الشیعة* نمرة عالی گرفته است و نیز ادعاهای پرطمطراق مبنی بر این‌که عدالت را در حکم رعایت و از تعصب دوری می­کند، بر طبق منطق شیعه با آن‌ها مناقشه می­کند، موضوعات را با رعایت امانت از کتب آن‌ها نقل می­کند، و حرف­هایی از این قبیل که در جای‌جای کتاب خودش آورده است که اگر کسی با اعتقادات و مبانی شیعه آشنا نباشد گمان می­کند او واقعا درست می­گوید و دیگر دنبال تحقیق و بررسی و یافتن درستی یا نادرستی گفتار او نمی­رود.

ما برای اختصار به دو مورد از ادعاهای او اشاره می­کنیم. در مقدمة کتابش می­گوید: الموضوعية الصادقة أن تنقل من كتبهم بأمانة، أن تختار المصادر المعتمدة عندهم، و أن تعدل في الحكم.2

هم‌چنین در ذیل عنوان شیوع هذه المقالة عندهم کما تقول کتب اهل السنة، می­گوید: و بعد هذا نرجع إلى مصادر الشيعة المعتمدة عندها نستنطقها علّنا نعرف جلية الخبر عندها، هل ما يقال عنهم ليس بثابت عندهم؟ فلقد وجد من الطوائف ومن العلماي من افترى عليه و ظلم و قيل عنه ما ليس فيه، و ما ورد في كتب الفرق والمقالات نقول عن المخالف، و قد تكون تخريجات وإلزامات بعيدة عما يقتضيه المذهب، أو تكون ليست بثابتة، أو لها تأويل آخر عندهم.

والعدل والإنصاف واجب و لازم.وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ، وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى.3

واقعا جای تعجب است از چنین شخصی با این همه ادعا، در حالی که از نقل درست عبارت شیخ ‌مفید; اجتناب کرده، بلکه عبارت ایشان را تقطیع نموده و آن‌جایی که سازگار با غرض خودش بوده، آورده و این مصداق کامل تحریف است، سپس با ادعای اختلاف و تناقض، قصد تشویش ذهن خواننده و اتهام به شیعه را دارد. نمی‌دانیم آیا او کتاب شیخ‌ مفید را ندیده و عبارت ایشان را از کتب هم‌مسلکان قبل از خود نقل کرده یا بر خلاف ادعای خودش خیانت در امانت کرده است.

در هر صورت ما در این‌جا عبارت کامل مرحوم شیخ ‌مفید را می­آوریم تا نظر ایشان در مورد عدم تحریف قرآن و عدم تناقض با کلام استادشان مرحوم شیخ‌ صدوق روشن شود و نیز خوانندة محترم با روش­های وهابیت برای شبهه پراکنی و استفاده از هر حربه­ای برای تهمت‌زدن به شیعه آشکار شود.

مرحوم شیخ ‌مفید در کتاب *اوائل المقالات* می­فرماید**:**إنّ الأخبار قد جاءت مستفيضة عن أئمة الهدى من آل محمَّد صلّى الله عليه و آله و سلّم، باختلاف القرآن و ما أحدثه بعض الظالمين فيه من الحذف و النقصان، فأمّا القول في التأليف فالموجود يقضي فيه بتقديم المتأخر و تأخير المتقدّم و من عرف الناسخ و المنسوخ و المكّي و المدني لم يرتب بما ذكرناه.

و أمّا النقصان فإنّ العقول لا تحيله و لا تمنع وقوعه و قد قال جماعة من أهل الإمامة إنّه لم ينقص من كلمة و لا من آية و لا من سورة و لكن حذف ما كان مثبتاً في مصحف أمير المؤمنين عليه السلام من تأويله و تفسير معانيه على حقيقة تنزيله و ذلك كان ثابتاً منزلًا و إن لم يكن من جملة كلام اللهَ تعالى الذي هو القرآن المعجز ...

و عندي أنّ هذا القول أشبه من مقال من ادّعى نقصان كلم من نفس القرآن على الحقيقة دون التأويل و إليه أميل و اللَّه أسأل توفيقه للصواب.4

همان­طور که در ذیل عبارت روشن است ایشان می­فرمایند که من به این قول تمایل دارم که چیزی از قرآن کم نشده است نه یک کلمه، نه یک آیه و نه یک سوره. آقای قفاری صدر عبارت ایشان را که بویی از تحریف می­دهد آورده و آن ‌را به عبارت دیگری از صفحات قبل این کتاب چسبانده تا به زور بگوید شیخ ‌مفید قائل به تحریف قرآن بوده است. از نظر مؤلف کتاب *اصول مذهب الشیعة* این یعنی عدل و انصاف! این یعنی عدم تعصب!.

نمی‌دانم آیا دکتر قفاری عبارت مرحوم شیخ ‌مفید را در کتاب *فی اجوبة مسائل السروية*را ديده است يا خير، شيخ مفيد در اين كتاب با صراحت كامل مي‌فرمايند كه قرآن تحریف نشده است. عبارت ایشان را از کتاب *صیانة القرآن عن التحریف،* نوشته مرحوم آیت الله معرفت،5 نقل می­کنیم: و قال في أجوبة المسائل السروية: فإن قال قائل: كيف يصحّ القول بأنّ الذي بين الدفّتين هو كلام اللّه تعالى على الحقيقة من غير زيادة و لا نقصان و أنتم تروون عن الأئمّة عليهم السّلام أنّهم قرأوا: كنتم خير أئمّة اخرجت للناس، و كذلك جعلناكم أئمة وسطا. و قرأوا: يسألونك الأنفال. و هذا بخلاف ما في المصحف الذي في أيدي الناس؟

قيل له: قد مضى الجواب عن هذا، و هو: أنّ الأخبار التي جاءت بذلك أخبار آحاد لا يقطع على اللّه تعالى بصحّتها، فلذلك وقفنا فيها و لم نعدل عمّا في المصحف الظاهر، على ما أمرنا به حسب ما بيّناه. مع أنّه لا ينكر أن تأتي القراءة على وجهين منزلين أحدهما ما تضمّنه المصحف، و الثاني ما جاء به الخبر، كما يعترف به مخالفونا من نزول القرآن على اوجه شتّى. المسائل السروية، ص 82.

همان­طور که ملاحظه می­شود شیخ ‌مفید نه تنها قائل به عدم تحریف قرآن است بلکه حتی روایات دال بر تحریف را هم به دلیل این‌که خبر واحد هستند و نمی­توان قطع به صحت آن‌ها پیدا کرد رد می­کند.

سؤال دیگری از آقای قفاری می­پرسیم: شما که کتاب اعتقادات شیخ‌ صدوق را دیده­اید و نص صریح ایشان را مبنی بر عدم تحریف قرآن آورده­اید، آیا رسالة تصحیح الاعتقادات شاگرد ایشان شیخ ‌مفید را هم دیده­اید؟ آیا می­دانید که این رساله تعلیق بر کتاب اعتقادات استاد شیخ ‌مفید؛ یعنی شیخ‌ صدوق است؟ آیا می­دانید که هرکجا شیخ ‌مفید اعتقاد استادشان را قبول نداشته‌اند بر آن تعلیقه زده­اند، در حالی­که شیخ ‌مفید هیچ تعلیقه­ای بر این مطلب استادشان نزده‌اند و این یعنی این‌که ایشان همین مطلب را (اعتقاد به عدم تحریف قرآن و اجماعی بودن آن و کاذب بودن کسی که خلاف آن ‌را به شیعه نسبت بدهد) به عینه قبول کرده­اند. شما چرا اسمی از این رساله نیاورده­اید؟ شما از تحریف کلمات بزرگان شیعه چه هدفی را دنبال می­کنید؟.....

**ب) رايج نبودنِ قول به عدم تحریف در بین علمای شیعه**

چون آقای قفاری در کتابش فقط اسمی از شیخ طوسی و سید مرتضی- اعلی الله مقامهما- آورده و اشاره ای به دیگر علمای شیعه که قائل به عدم تحريف قرآن هستند نکرده و با زیرکی می­خواهد به خواننده القاء کند که فقط این چند تن قائل به عدم تحريف هستند و حتی بین شیخ ‌مفید و استادش شیخ‌ صدوق اختلاف و تناقض وجود دارد، ما در این‌جا فقط به نام تعدادی از علمای شیعه و کتاب­های آن‌ها که به صراحت قائل به عدم تحریف قرآن شده اند، به‌ صورت خلاصه جهت اطلاع آقای قفاری و خوانندگان محترم اشاره می­کنیم:

1. ۱. *رسالة الاعتقادات؛*
2. ۲. *اوائل المقالات في المذاهب المختارات*و نيز كتاب*المسائل السروية؛*
3. ۳. *مسائل الطرابلسيات؛*
4. ۴. *التبيان في تفسير القرآن؛*
5. ۵. *مجمع البیان؛*
6. ۶. *سعد السعود؛*
7. ۷. *بناء المقالة الفاطمية في نقض الرسالة العثمانية؛*
8. ۸. *المسائل المهناوية؛*
9. ۹. *الصراط المستقيم؛*
10. ۱۰. *رسالة في نفي النقيصة في القرآن الکریم؛*
11. ۱۱. *منهج الصادقین*؛
12. ۱۲. *مصائب النواصب؛*
13. ۱۳. *الوافية في الاصول؛*
14. ۱۴. *تفسير الصافي*؛ *تفسير الاصفي* و *الوافي*؛
15. ۱۵. *تواتر القرآن؛*
16. ۱۶. *ریاض السالکین فی شرح صحیفة سيد العابدين؛*
17. ۱۷. *الفوائد في علم الاصول؛*
18. ۱۸. *كشف الغطاء في الفقه؛*
19. ۱۹. *شرح الوافية في علم الاصول؛*
20. ۲۰. *مفاتيح الاصول*؛
21. ۲۱. *اشارات الاصول؛*
22. ۲۲. *اوثق الوسائل في شرح الرسائل؛*
23. ۲۳. كتاب*حفظ الكتاب الشريف عن شبهة القول بالتحريف؛*
24. ۲۴. *بحر الفوائد في حاشية الفرائد في الاصول؛*
25. ۲۵. *كشف الارتياب في عدم تحريف الكتاب؛*
26. ۲۶. *آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن؛*
27. ۲۷. *الشیعة و المنار و كتاب نقض الوشيعة،*
28. ۲۸. *كشف الاشتباه في مسائل جار الله؛*
29. ۲۹. *في اجوبة مسائل جار الله؛*
30. ۳۰. *النقد اللطیف فی نفی التحریف؛*
31. ۳۱. *الميزان في تفسير القرآن*؛ امام خمینی در *تهذیب الاصول*؛ آیت الله خویی در *البیان فی تفسیر القرآن*؛ آیت الله جوادی آملی در *نزاهة القرآن عن التحریف*؛ سید مصطفی خمینی در *تفسیر القرآن الکریم*؛ آیت الله معرفت در *صیانة القران من التحریف*؛ علامه حسن‌زاده آملی در *فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب*، آیت الله سیدعلی میلانی در *التحقیق فی نفیالتحریف عن القرآن الکریم*؛ سید جعفرمرتضی عاملی در *حقائق­ هامة حول القرآن الکریم*؛ علامه سیدمرتضی عسکری در *القرآن الکریم و روایات المدرستین*؛ آیت الله صافی گلپایگانی در*القرآن مصون عن التحریف* و کتاب *مع الخطیب فی خطوطه العریضه؛* حجت الاسلام والمسلمین محمدی (نجارزادگان) در *سلامة القرآن من التحریف*غ حجت الاسلام والمسلمین بهجت پور در *تحریف ناپذیری قرآن؛* حجت الاسلام و المسلمین جعفریان در *اکذوبة تحريف القرآن بین الشیعة و السنة؛* و کتب بسیار دیگر.

**ادعای دوم : رواج قول به تحریف در روایات شیعه**

آقای قفاری در کتابش به تعدادی از کتب حدیثی و تفسیری شیعه که روایات دال بر تحریف قرآن را آورده­اند؛ مانند *تفسیر علی بن ابراهیم قمی*، کتاب شریف *کافی*، *تفسیر عیاشی، تفسیر فرات کوفی، غیبت نعمانی* و *احتجاج*طبرسی اشاره می­کند، سپس تعدادی از این روایات را می­آورد تا نتیجه بگیرد که شیعه قائل به تحريف قرآن است به‌ عنوان نمونه­، ذيل عنوانشيوع هذه الفرية في كتب الشيعةمي نويسد:وقال القمي: وأما ما هو محرف فمنه قوله: "لكن الله يشهد بما أنزل إليك (في علي) أنزله بعلمه والملائكة يشهدون، وقوله: يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك (في علي) و إن لم تفعل فما بلغت رسالته، وقوله: إن الذين كفروا و ظلموا (آل محمد حقهم) لم يكن الله ليغفر لهم، وقوله: وسيعلم الذين ظلموا (آل محمد حقهم) في غمرات الموت. قال هذا القمي ومثله كثير نذكره في مواضعه، و قد حشى كتابه بهذا الكفر كما وعد.6

همان‌طور که در ذیل عبارت آقای قفاری آمده است او نسبت کفر به علی‌بن ابراهیم قمی به دلیل نقل این روایات داده و حتی در جایی دیگر صراحتا اعلام می­دارد که این روایات پرده از کفر شیعه بر می­دارد و آن‌ها را فاضح می­کند تا جایی که شیعه را با مسیلمة کذاب مقایسه می­کند. عین عبارت او این است: إن الكلمات المفتراة التي قدمها أولئك المفترون أمثلة للآيات الساقطة بزعمهم، قد كشفت القناع عن كفرهم، كما انها فضحت كذبهم، وكشف افتراءهم، فهي محاولات أشبه بمحاولات مسيلمة الكذاب في تقليد القرآن العظيم، كما ترى ذلك في الأمثلة التي قدمناها، وكما تراه في الألف مثال أو أكثر، والذي قدمها صاحب فصل الخطاب، *اصول مذهب الشیعة*، ص243.

**نقد و بررسی**

قبل از پاسخ به ادعای آقای قفاری در مورد روایات، سؤالی را از او می­پرسیم و آن این‌که شما که این قدر اصرار دارید بگویید شیعه قائل به تحريف است حتما مي دانيد كه هيچ‌کدام از علمای شیعه قائل به تحريف به زيادی در قرآن نبوده‌اند، بلکه اجماع بر عدم زیادی در قرآن وجود دارد، پس تمامی آیات موجود حتما قرآن است و از طرف خدای متعال بر پیامبرش نازل شده است و حتما آیة انا نحن نزلنا الذکر و انا نحن لحافظون جزء قرآن است، چگونه شیعه که این آیه را قبول دارد باید قائل به تحریف قرآن باشد!

پس با وجود این آیه در قرآن و روایات متواتری که در منابع حدیثی شیعه از جمله کتاب شریف *کافی* وارد شده است مبنی بر عرضة روایات بر قرآن کریم؛ مانند روایت ذیل که در جلد اول *کافی*، کتاب فضل العلم،باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب*،* حديث اول وارد شده است**: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ6‏ إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُوراً فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللهِ فَدَعُوهُ.**7و نيز با توجه به این‌که هیچ قرآنی غیر از همین قرآن که همة مسلمین آن ‌را قرائت می‌کنند نزد شیعه موجود نیست، باید روایاتی که دال بر تحریف هستند را توجیه، و یا طرد کرد.

بر این اساس و با توجه به جواب­های زیادی که علمای شیعه به این روایات داده­اند و آقای قفاری هم حتما از آن‌ها با خبر است، می­گوییم: روایات وارد شده در این باب چند دسته هستند:

1. ۱. *تفسیر علی بن ابراهیم قمی* وارد شده است.
2. ۲. *کافی* نقل کرده مبنی بر این‌که قرآن 17.000 آیه دارد. اگرچه می­توان این روایت را توجیه کرد به این‌که منظور تفسیر و تأویل آیات است که همراه قرآن بر پیامبر نازل می­شده است. افزون بر آن، این­گونه روایات در منابع حدیثی اهل‌سنت هم بسیار وارد شده است و به آن‌ها اشاره خواهد شد.
3. ۳. *تفسیر قمی* در ذیل آیة 67 سورة مائده، نقل کرده است. قوله:يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك (في علي) وإن لم تفعل فما بلغت رسالته. که بسیار روشن است روایت در مقام بیان تفسیر آیه است نه در مقام بیان تحریف آیه.

**روایات دال بر مصونیت قرآن از تحریف**

ما در این‌جا روایاتی را که دال بر عدم تحریف قرآن هستند جهت اطلاع آقای قفاری که بارها سخن از عدل و انصاف به‌ميان آورده و نیز جهت اطلاع هم‌فکران او که فقط روایات دال بر تحریف را پیدا کرده‌اند و انواع تهمت­ها را بر اساس این روایات به شیعه زده‌اند اما اشاره­ای به روایات عدم تحریف نکرده­اند می­آوریم تا حقیقت امر بر آن‌ها روشن شود:

الف) حدیث ثقلین که از احادیث متواتر است و در منابع مختلف حدیثی شیعه و اهل‌سنت با اسناد متفاوت وارد شده است. قال النبی6: انی تارک فیکم الثقلين‏ كتاب اللّه و عترتي لن تضلّوا ما إن تمسّكتم بهما.8 و *کتاب سلیم بن قیس*،9. و *تفسیر علی بن ابراهیم* قمی،10 و *تفسیر عیاشی*،11 به این مضمون در *صحیح مسلم* کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علي رضي الله عنه،12 و .....

احادیث ثقلین صراحتا دلالت دارند که پس از رحلت رسول‌خدا6، کتاب و عترت ایشان باید همگام و همدوش یک‌دیگر مورد تمسک قرار گیرند، در حالی که قول به تحریف قرآن باعث می­شود تا قرآن و ثقل اکبر از حجیت ساقط شود و قابل تمسک نباشد.

ب) روایات عرضة احادیث بر قرآن : عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِA قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ**6** إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُوراً فَمَا وَافَقَ كِتَابَ‏ اللهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ‏ كِتَابَ اللهِ فَدَعُوهُ.13

عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني عن أبي جعفر عن أبيه عن عليA قال:‏ الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة، و تركك حديثا لم تروه خير من روايتك حديثا لم تحصه، إن على كل حق حقيقة و على كل صواب نورا فما وافق‏ كتاب‏ الله فخذوا به، و ما خالف كتاب الله فدعوه.14

از این احادیث دو نتیجه گرفته می­شود: یکی این‌که قرآن مقدم بر اخبار است و دیگر این‌که قرآن، میزان در تصحیح اخبار است و همین امر دلالت بر سلامت قرآن و عدم تحریف آن می­کند وگرنه امر به عرضة احادیث و اخبار بر قرآن با وجود تحریف یا احتمال تحریف غیر معقول بود.

ج) روایات بروز فتنه: روایات زیادی در منابع شیعه و اهل‌سنت وارد شده مبنی بر این‌که آن هنگام که فتنه­ها همچون شب ظلمانی بر شما هجوم آوردند به قرآن پناه ببرید، و روشن است وقتی می­توانیم به قرآن پناه ببریم که به مصونیت آن از تحریف یقین داشته باشیم، زیرا پیامبر اسلام6 و ائمة اطهارE به چیزی امر نمی­کنند که احتمال خطا در آن باشد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهA و روى جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه عن أبي عبد اللهA عن أبيه عن آبائهEقال: قال رسول الله6: أيها الناس إنكم في زمان هدنة و أنتم على ظهر السفر، و السير بكم سريع، فقد رأيتم الليل و النهار و الشمس و القمر- يبليان كل جديد، و يقربان كل بعيد، و يأتيان بكل موعود، فأعدوا الجهاز لبعد المفاز، فقام المقداد، فقال: يا رسول الله ما دار الهدنة، قال: دار بلاء و انقطاع، فإذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم، فعليكم بالقرآن فإنه شافع مشفع، و ماحل‏ مصدق، من جعله أمامه قاده إلى الجنة، و من جعله خلفه ساقه إلى النار، و هو الدليل يدل على خير سبيل.15

د) روایاتی که بیان می­کنند قرآن موجود در دست مردم همان قرآن نازل شده از طرف خداست که تحریفی در آن واقع نشده است و این‌که معصومینGبه تلاوت همین قرآن و عمل به آن دستور داده­اند.

1. ۱. A: عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ‏ الْمَتِينُ‏ وَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الرِّيُّ النَّاقِعُ وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَ النَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ لَا يَعْوَجُّ فَيُقَامَ وَ لَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ وَ لَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّد.16
2. ۲. أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمًى وَ اعْلَمُواأَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغَيُّ وَ الضَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللهِ بِه.17
3. ۳. Aجُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ أَصَابَتْنِي هُمُومٌ وَ أَشْيَاءُ لَمْ يَبْقَ شَيْ‏ءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا وَ قَدْ تَفَلَّتَ مِنِّي مِنْهُ طَائِفَةٌ حَتَّى الْقُرْآنُ لَقَدْ تَفَلَّتَ مِنِّي طَائِفَةٌ مِنْهُ قَالَ فَفَزِعَ عِنْدَ ذَلِكَ حِينَ ذَكَرْتُ الْقُرْآنَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْسَى السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُشْرِفَ عَلَيْهِ مِنْ دَرَجَةٍ مِنْ بَعْضِ الدَّرَجَاتِ فَتَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَيَقُولُ وَ عَلَيْكِ السَّلَامُ مَنْ أَنْتِ فَتَقُولُ أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا ضَيَّعْتَنِي وَ تَرَكْتَنِي أَمَا لَوْ تَمَسَّكْتَ بِي بَلَغْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ ثُمَّ أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ ثُمَّ قَال‏ عَلَيْكُمْ‏ بِالْقُرْآنِ‏ فَتَعَلَّمُوهُ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ فُلَانٌ قَارِئٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَطْلُبُ بِهِ الصَّوْتَ فَيُقَالُ فُلَانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ وَ لَيْسَ فِي ذَلِكَ خَيْرٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَقُومُ بِهِ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ لَا يُبَالِي مَنْ عَلِمَ ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْه.18

همین مقدار روایت برای انسان منصف و غیر متعصب کفایت می­کند تا با استناد به چند روایت ساختگی و ضعیف، به دیگران اتهام و نسبت­های ناروا ندهد تا چه برسد به این‌که دیگران را کافر بداند. از نویسندة کتاب *اصول مذهب الشیعة* سؤال می­کنیم: آیا شما این روایات را ندیده بودید؟ اگر ندیده بودید چگونه با اطلاعات ناقص خود دیگران را کافر می­دانید؟ چه کسی و کدام دینی به شما اجازة چنین کاری را داده است؟

آقای قفاری شما که روایات دال برتحریف را از کتاب *تفسیر قمی* یا *تفسر عیاشی* یا کتاب *کافی* نقل کرده‌اید، آیا این روایاتی را که دال بر عدم تحریف است و ما از همان کتب نقل کرده‌ایم ندیده بودید؟ یا دیده بودید و با عدم نقل آن‌ها دنبال هدف خاصی هستید؟ عدل و انصاف شما این است؟

**روایات تحریف در منابع اهل‌سنت**

آقای دکتر قفاری آیا شما روایات دال بر تحریف قرآن در منابع حدیثی اهل‌سنت را دیده اید؟ آیا در مورد این روایات عدل و انصاف را رعایت می­کنید؟ آیا می­گویید اهل‌سنت همه یا اکثرشان قائل به تحريف قرآن هستند؟ آیا نسبت کفر به راویان و ناقلان این‌گونه روایات می­دهید؟ جهت اطلاع نمونه‌ای از این روایات را می‌آوریم:

*صحیح البخاري*، فی باب رجم الحبلی من الزنی، من کتاب الحدود، بسنده عن عمر بن الخطاب فی حدیث، أنه قال: ان الله بعث محمدا**6 بالحق و أنزل علیه الکتاب، فکان مما أنزل الله آية الرجم فقرأناها و عقلناها و وعیناها، فلهذا رجم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رجمنا بعده فأخشی ان طال بالناس زمان أن یقول قائل: والله ما نجد آية الرجم فی کتاب الله فیضلوا بترك فریضة أنزلها الله، و الرجم فی کتاب الله حق علی من زنی اذا احصن من الرجال و النساء ، ثم انا کنا نقرأ من کتاب الله أن لا ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم أن ترغبوا عن آبائکم.**19

از نویسندة کتاب *اصول مذهب الشیعة* سؤال می­کنیم آیا شما در مورد این روایت، عدل و انصاف را رعایت می­کنی؟ آیا قائل به کفر بخاری می­شوی؟ آقای قفاری آیا شما حکم به کفر خلیفة دوم، عمربن‌الخطاب می­کنی؟

روایات در کتب اهل‌سنت بسار زیاد است و به ده­ها مورد می­رسد که در این‌جا مجال نقل آن‌ها نیست، و خود کتاب مستقلی می­شود، ولی ما در این‌جا یک روایت دیگر را از *صحیح بخاری* که صحيح‌ترين كتاب بعد از قرآن نزد اهل سنت است می‌آوریم:

فی *صحیح البخاري*، فی باب سورة- و اللیل اذا یغشی- حدثنا قبیصة بن عقبة، حدثنا سفیان، عن الأعمش، عن ابراهیم، عن علقمة قال: دخلت فی نفر من أصحاب عبدالله الشام فسمع بنا أبوالدرداء فأتانا فقال: أفیکم من یقرأ؟ فقلنا:نعم، فقال: فأیکم أقرأ؟ فأشاروا الی، فقال: اقرأ، فقرأت: و اللیل اذا یغشی و النهار اذا تجلی و الذکر و الأنثی قال: أنت سمعتها من فی صاحبک؟ قلت: نعم، قال: و أنا سمعتها من فی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و هؤلاء یأبون علینا.20

تذکر این نکته لازم است که فرق شیعه با اهل‌سنت در این است که اهل‌سنت تمام روایات وارد در *صحیح بخاری* را صحیح می­داند و به آن عمل می­کند ولی شیعه تمام روایات وارد در کتب حدیثی، حتی کتاب شریف *کافی* را صحیح نمی­داند، بلکه روایاتی که مخالف با قرآن باشد را رد می­کند، پس این شیعه است که باید اهل‌سنت را قائل به تحریف قرآن بداند، در حالی که علمای شیعه چنین اتهامی را به آن‌ها نزده‌اند.

**ادعای سوم: روایت دال بر نقصان در قرآن**

مؤلف کتاب *اصول مذهب الشیعة* روایتی را از کتاب شریف *کافی* نقل می­کند که قرآن 17.000 آیه بوده است و صفحاتی دربارة این روایت بحث می­کند، سپس اقوال علمای شیعه در مورد سند این روایت را می­آورد تا در پايان نتیجه بگیرد که شیعه قائل به تحریف قرآن است. او می­گوید:

و عدّ الرافضة هذه المفتريات جزءاً مما سقط من كتاب الله، فقد روى الكليني في الكافي "أن القرآن الذي جاء به جبرائيل إلى محمد6 وآله وسلم سبعة عشر ألف آية"، و آيات القرآن- كما هو معروف- لا تتجاوز ستة آلاف آية إلا قليلاً، فهذا يقتضي سقوط ما يقارب ثلثي القرآن، فما أعظم هذا الافتراء! وهذه الرواية وردت في الكافي أصح كتاب عندهم، ولكن من الشيعة من يقول: ليس كل ما في الكافي صحيحاً.21

**نقد و بررسی**

اولا: از مؤلف کتاب می­پرسیم این ادب را چه کسی به شما آموخته که شیعه را رافضی خطاب می­کنید؟ آیا مذهب شما به شما اجازه می­دهد که ادب را رعایت نکنید؟ آیا شما به ما هم اجازه می­دهی که وقتی روایات شما و عبارات علمای شما را آوردیم همین طور به شما بی­احترامی کنیم؟

ثانیا: همان‌طور که قبلا گفته شد، شیعه تمام روایات را تصدیق نمی­کند حتی اگر روایتی در کتاب شریف *کافی* نقل شده باشد و حتی اگر سند صحیحی داشته باشد، زیرا روایات متواتر ما می­گوید: احادیثی را که مخالف قرآن هستند رد کنید حتی اگر سند موثق یا صحیحی داشته باشند، اصولا ما قاعده‌ای داریم مبنی بر این‌که هر چند سند روایت صحیح باشد، در صورتی که مشهور علما از آن اعراض کرده باشند آن روایت ضعیف است ( اعراض مشهور موهن قوت سند است).

ثالثا: آیا شما و هم‌فکران­تان روایاتی را که در منابع اهل‌سنت وجود دارند دال بر نقصان قرآن دیده‌اید؟ چرا در کتاب­های­تان هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نکرده‌اید؟ قبلاً به دو نمونه از این روایات اشاره کردیم و در این‌جا روایاتی دیگر شبیه آنچه آقای قفاری از کتاب شریف *کافی* نقل کرده، می­آوریم تا ببینیم چه جوابی دارند:

قال أبو عبيد: حدثنا إسماعيل بن إبراهيم، عن أيّوب، عن نافع، عن ابن عمر، قال: لا يقولنّ أحدكم: قد أخذت القرآن كلّه، و ما يدريه ما كلّه ! قد ذهب منه قرآن كثير، و لكن ليقل: قد أخذت منه ما ظهر.22

و قال: حدّثنا ابن أبي مريم، عن ابن لهيعة، عن أبي الأسود، عن عروة بن الزبير، عن عائشة، قالت: كانت سورة الأحزاب تقرأ في زمن النبي صلّى اللّه عليه و سلّم مائتي آية، فلما كتب عثمان المصاحف لم يقدر منها إلّا على ما هو الآن‏.23

أخرج الطّبراني: عن عمر بن الخطاب مرفوعا: «القرآن ألف ألف حرف، فمن قرأه صابرا محتسبا كان له بكلّ حرف زوجة من الحور العين. سیوطی می­گوید: رجال این روایت ثقه هستند.24

همان‌طور که ملاحظه می­شود از عمربن الخطاب نقل شده است که قرآن یک‌ میلیون حرف دارد. این در حالی است که علمای بزرگ اهل‌سنت حروف قرآن را خیلی کمتر از این نقل کرده‌اند، که برای نمونه عبارت ابن‌جوزی را می­آوریم:

ابن‌جوزی می­گوید: و أمّا عدد حروفه؛ فأجمعوا على ثلاثمائة ألف حرف، و اختلفوا فى الكسر الزائد.

فروى المنهال عن ابن مسعود: و أربعة آلاف و سبعمائة و أربعون حرفا.

و روى أنّه قال: و ثلاثة و سبعون ألفا و مائتان و خمسون حرفا.

و عن الجحدرى أنّه قال: و ثلاثة و ستّون ألفا و ثلاثمائة و نيّف.

و الأقوال فيه كثيرة. و اللّه أعلم؛25

«ابن جوزی ادعای اجماع می­کند که تعداد حروف قرآن 300.000 حرف است و در مقدار زائد اختلاف است که ابن مسعود زائد را 4.740 حرف دانسته و در قول دیگر 73.250 حرف، و جحدری 63.300 حرف دانسته که اگر این ارقام را با روایت عمربن‌ الخطاب مقایسه کنیم حدود 700.000 حرف اختلاف دارند.

سؤال این است که این 700.000 حرف چه شده است؟ آیا از قرآن حذف شده است؟ آیا اهل‌سنت قائل به تحریف قرآن هستند؟ اینها سؤالاتی است که مؤلف کتاب *اصول مذهب الشیعة* و هم‌فکرانش باید جواب دهند. آقای قفاری آیا به ما اجازه می­دهی که به شما بی­ادبی کنیم؟ آیا اجازه می­دهی که با عدل و انصاف خودت با شما برخورد کنیم؟ آیا به ما اجازه می­دهی که شما را کافر خطاب کنیم؟

**نتیجه**

1. ۱. با توجه به آیات و روایات و دلایل عقلی، اکثر علمای اسلام قائل به مصونیت قرآن از تحریف هستند، و نظر تعداد اندكي از دانشمندان قابل تعمیم به تمام آنان و مکتب خاصی نیست.
2. ۲. هم در میان روایات شیعه و هم در میان روایات اهل‌سنت تعداد کمی روایت در مورد تحریف قرآن وجود دارد که این روایات یا ساختگی و مجعول هستند، یا سند ضعیفی دارند یا با روایات صحیحه تعارض می­کنند، پس نمی­توان به این روایات اعتنا کرد.
3. ۳. به صرف ‌نظر اجتهادی یک مجتهد نمی­توان سریعا حکم به کفر او نمود همان‌گونه که اهل‌سنت در مورد بسیاری می­گویند: اجتهد و اخطا.
4. ۴. به استناد ديدگاه تعداد کمی از علما نباید مکتب خاصی را متهم نمود، سپس با همین اتهام موجبات افتراق و اختلاف میان امت اسلامی را فراهم آورد تا دشمن از این اختلاف‌افکنی و تکفیر مسلمانان شاد شود .

**پي نوشت­**

1. ۱. حجر: 9.
2. ۲. ج 1، ص 15.
3. ۳. ج 1، ص 218.
4. ۴. *اوائل المقالات*، ص 81، کنگره شیخ **‌**مفید، قم.
5. ۵. محمدهادي معرفت، *صیانة القرآن عن التحریف،* ص 47.
6. ۶. *اصول مذهب الشيعة*، ص 241.
7. ۷. الکافی، ج1، ص 69.
8. ۸. الکافی، ج 1، ص 293.
9. ۹. *کتاب سلیم بن قیس* ج 1، ص 17.
10. ۱۰. *تفسیر علی بن ابراهیم* قمی، ج 1، ص 173 و ج 2، ص 345.
11. ۱۱. *تفسیر عیاشی*، ج 1، ص 5.
12. ۱۲. *صحیح مسلم* کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علي رضي الله عنه، ح 2408، ج4، ص 1873.
13. ۱۳. *الکافی*، ج 1، ص 69 .
14. ۱۴. *تفسیر عیاشی*، ج 1، ص 8 .
15. ۱۵. *الکافی*، ج 2، ص 598، *تفسیر عیاشی*، ج 1، ص 2 و *کنزالعمال*، ج 2، ص 289.
16. ۱۶. نهج البلاغه، خطبه 156 .
17. ۱۷. *نهج البلاغه*، خطبه 176.
18. ۱۸. *الکافی*، ج 2، ص 609، باب من حفظ القرآن ثم نسیه، ج 6 .
19. ۱۹. *صحیح البخاری*، ج 8 ، ص 168.
20. ۲۰. *صحیح البخاری*، ج 6، ص 84.
21. ۲۱. *اصول مذهب الشیعة*، ص 244.
22. ۲۲. *الاتقان*، سیوطی ج 1، ص 662، النوع السابع و الاربعون.
23. ۲۳. *همان* 1.
24. ۲۴. *همان،* ص 243، النوع التاسع عشر.
25. ۲۵. *عجائب القرآن*، ص 133، فصل فی عدد حروفه.

**فهرست منابع**

* *قرآن کریم.*
* *نهج البلاغه*. (1414ق) هجرت، قم، چاپ اول‏.
1. ۱. کلینی، محمدبن‌يعقوب‌بن‌اسحاق. (1407ق) *الکافی*، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم‏.
2. ۲. سليم‌بن‌قيس هلال. (1405ق) *كتاب سليم بن قيس الهلالي*‏، قم، الهادى، چاپ اول‏.
3. ۳. *تفسير القمي*، قم، دار الكتاب، چاپ سوم‏.
4. ۴. *تفسير العيّاشي*، تهران، المطبعة العلمية، چاپ اول‏.
5. ۵. *.* (1422ق)*صحیح البخاری*، محمدزهیربن‌ناصر بن ناصرالناصر، دارطوق النجاة*،* ، چاپ اول.
6. ۶. *، صحیح مسلم*، محمدفؤادعبدالباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
7. ۷. *،* علي‌المتقي‌بن‌حسام‌الدين*.*(1401ق) *كنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال*،مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم.
8. ۸. *التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن*، قم، مركز حقائق الاسلامية، چاپ سوم‏.
9. ۹. *.*(1378)*سلامة القرآن من التحريف***‏،** تهران، پيام آزادى، چاپ اوّل‏.
10. ۱۰. *صيانة القرآن من التحريف*‏،تهران، وزارت امور خارجه، چاپ اوّل‏.
11. ۱۱. *الإتقان في علوم القرآن*‏، بيروت،‏ دار الكتاب العربى، چاپ دوم‏.
12. ۱۲. *عجائب القرآن*‏، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ دوم‏.
13. ۱۳. *اوائل المقالات*، قم‏، كنگرة شيخ مفيد، چاپ اول‏.
14. ۱۴. *المسائل السروية*،قم، كنگرة شيخ مفيد، ، چاپ اول.
15. ۱۵. *تحریف ناپذیری قرآن*، قم، آثار نفیس، چاپ اول.
16. ۱۶. ‌عبدالله‌بن علي دارالنشر. (1414هـ) *اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية- عرض و نقد-* چاپ اول.